

بررسی روابط بومیان و نخستین فرنگیان در خلیج فارس

صغری دمیرچی لو^۱

چکیده

خلیج فارس از گذشته‌های بسیار دور تاکنون، به سبب شبکه‌ای درهم تنیده از پیوندهای اقتصادی و اجتماعی، همواره ویژگی خاصی داشته است. بررسی پیشینه روابط ساکنان این منطقه با فرنگیان، افزون بر آنکه بخش قابل توجهی از تاریخ و فرهنگ این آبراه مهم را روشن می‌کند، می‌تواند در تنظیم مناسبات ایرانیان با همسایگان و دیگر ملت‌ها و کشورهای جهان سخت مؤثر باشد. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش دارد با تکیه بر اسناد و منابع و نیز روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. آشنایی بومیان خلیج فارس با فرنگیان از چه دوره‌ای آغاز شد؟ ۲. تعامل میان بومیان و فرنگیان از کدام منافع مشترک سرچشمه می‌گرفت؟ ۳. چه عواملی موجب تضاد و برخورد میان بومیان و فرنگیان شد؟ خاطر نشان می‌شود که پیش از ورود پرتغالی‌ها به عرصه تجاری خلیج فارس، همزیستی مسالمت‌آمیزی میان عوامل تجاری و بومیان منطقه جریان داشت، اما این وضعیت به سبب سیاست‌های خشونت‌آمیز و انحصارطلبانه تازه‌واردان مختل شد.

واژگان کلیدی:

خلیج فارس، بومیان، فرنگیان، پرتغالی‌ها، روابط.

دیباچه

خلیج فارس در طول تاریخ چندین هزار ساله، در مسیر کشاکش‌ها، فراز و فرودها و آمد و شدهای بسیاری بوده و اقوام متعدد با رسوم و سنن و زبان‌های گوناگون، در تاریخ و فرهنگ آنجا نقش‌آفرینی داشته‌اند. هر چند خلیج فارس همواره معبر ارتباط میان تمدن‌های شرق و جنوب آسیا با تمدن‌های بین‌النهرین و مدیترانه بوده است، اما آغاز سفرهای دریایی ملت‌های مغرب زمین و فعالیت آنها در این منطقه، از حیث اقتصادی و فرهنگی، وضعیت نوینی از ارتباط با دیگران را برای ساکنان این منطقه پدید آورد و قواعد جدیدی بر تعاملات بومیان آنجا حاکم کرد. پرتغالی‌ها از نخستین

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲

^۱. کارشناس ارشد تاریخ جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی soghradamirchiloo@gmail.com

اقوام اروپایی بودند که برای سوداگری پای به عرصهٔ خلیج فارس نهادند و در مدتی بیش از یکصد سال، مناسبات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای با ساکنان آنجا برقرار کردند. در این مقاله، با تأکید بر مناسبات میان بومیان خلیج فارس و پرتغالی‌ها، روند تعاملات و تضادهای حاکم بر آن منطقه بررسی می‌شود.

نخستین فرنگیان در خلیج فارس

خلیج فارس را از سمت شمال، سواحل دو استان کنونی فارس و خوزستان ایران در بر گرفته و از جنوب به شهرهای عربستان و عمان می‌رسد. این آبراه استراتژیک، ادامهٔ طبیعی فلات ایران است و به همین سبب، جزایر آنجا در طول تاریخ، جزئی از خاک ایران محسوب می‌شده است (باوند، ۱۳۷۷: ۱۵). افزون بر این، کرانه‌های ایرانی خلیج فارس، ژرف‌تر از دیگر نواحی پیوسته به آن بود و امکانات وسیع تری داشت و تا سدهٔ بیستم، مهم‌ترین بندرهای خلیج فارس در این سوی آنجا شکل گرفت (پاتر، ۱۳۹۳: ۱۷).

خلیج فارس، تنها معبر دریایی است که فلات ایران را از طریق بغاز هرمز به سوی اقیانوس هند رهنمون می‌شود و از آنجا که بر سر راه خط دریایی خاورمیانه واقع شده است، همچون شریانی حیاتی عامل پیوند شرق و غرب است و این آبراه به سبب راههای بازرگانی، جذابیت خاصی برای اقوام و ملت‌های مجاور داشته است. خلیج فارس و سواحل مجاور آن، بر اساس آمارهای جوی ایستگاه‌های هواشناسی، از مناطق بسیار گرم دنیاست. چندان که حداکثر مطلق گرما در این منطقه به ۵۲/۶۷ درجه سانتیگراد می‌رسد و این میزان «فقط ۴ درجه از حداکثر مطلق در جهان (۵۶/۶ درجه تریپولی) کمتر است» (گنجی، ۱۳۴۱: ۲۴-۲۳). خلیج فارس را "سرزمین کرانه‌های تیره فام، بادهای سوزان و پرتوهای کشندهٔ خورشید" خوانده‌اند (پاتر، ۱۳۹۳: ۲۳) و گاه در وصف خشونت و نامهمان نوازی اقلیم این دیار قلم فرسوده‌اند^۱، با این همه، خلیج فارس جذابیت‌های بسیاری داشت که پای ملتها و اقوام دیگر را پیوسته به آنجا باز می‌کرد.

سابقهٔ ورود نخستین سیاحان غربی به خلیج فارس، به حدود ۳۲۶ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۷-۱۹)؛ آنگاه که نثارخوس از سوی اسکندر مقدونی مأمور شد تا در خلیج فارس و بحر عمان از حیث نظامی بنگرد (اقتداری، ۱۳۸۶: ۲۱) و معلوم دارد که آیا اسکندر می‌تواند از مصر با ایران و هندوستان رابطهٔ تجاری برقرار کند؟ سفرنامهٔ او نخستین نشانه از مسافری فرنگی است که برای خلیج فارس نقشه‌هایی در سر داشت. آن نقشه‌ها و خیالات، قرن‌ها بعد در سال‌های پس از جنگ‌های صلیبی و با توصیفات سایر جهانگردان اروپایی از ثروت و گنجینه‌های خلیج فارس^۲ رنگ و لعاب بیشتری یافت و پرتغالی‌ها را بر آن داشت تا راه به سوی این سرزمین بکشایند؛ جایی که به گفتهٔ کشیش بارزئوس، آنها ناگزیر بوده‌اند، از شدت گرما "تقریباً همواره در مخازن آب بسر" برند (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۳۰).

۱. نک: محمود حکیمی، همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران تاریخ، تهران، آرون، ۱۳۸۵، ج ۲/صص ۴۳-۴۲، ۳، ۱۹۱، ۱۸۴/۴ نیز نک: جوزافا باربارو، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۸۷.

۲. برای توصیفات مارکوپولو، نک: محمود حکیمی، همان، ۲/۴۲ و توصیفات جوزافا باربارو، همان، ۳/۴۹-۴۸ و سفرنامه‌های ونیزیان، صص ۸۸-۸۷؛ نیز برای توصیفات فرایار او دوریک، دورات باربوسا، آبه رینال و وارتمان نک: اسکندر دلدم، همان، صص ۳۵-۳۲.

گرچه نباید تأثیر روایت‌های شگفت‌انگیز جهانگردان از ثروت افسانه‌ای خلیج فارس را بر پرتغالی‌ها نادیده گرفت، اما آنچه بیش از همه بر آنها برای آغاز این سفر سترگ تأثیر داشت، سلطهٔ ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و سقوط امپراتوری روم شرقی بود (هابسون، ۱۳۸۹: ۲۳۲)؛ رویدادی که راه زمینی اروپا به شرق را می‌بست و کار تجارت را بیش از پیش دشوار می‌کرد. فاتحان قسطنطنیه بر سرتاسر جاده‌های بازرگانی آسیای صغیر و سوریه، حقوق گمرکی و باج و خراج هنگفت وضع کردند و بنابراین، برای بازرگانان اروپایی در این شرایط تجارت از طریق عثمانی مقرون به صرفه نبود (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۱۹۹). به همین سبب، بازرگانان فرنگی که "رؤیای رسیدن به سرزمین افسانه‌ای الدورادو^۴ را در سر می‌پروراندند" (زعیمی، ۱۳۸۳: ۸۸)، در پی یافتن راه دیگری برای وصول به مشرق زمین برآمدند: خلیج فارس نیز که در مسیر هندوستان قرار داشت، در برنامهٔ سفرهای اکتشافی جای گرفت (شیبانی، ۱۳۵۳: ۲۸). نفوذ در خلیج فارس، نفوذ در اقیانوس هند، آسیای مرکزی، هند، خاور نزدیک و میانه و کرانهٔ شرقی مدیترانه را تسهیل می‌کرد (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۱۰). خلیج فارس آستانه‌ای کمابیش بی‌خطر برای استیلا بر هندوستان بود و گام بلندی برای هر که سودای تشکیل امپراتوری وسیعی را در سر می‌پروراند.

پرتغالی‌ها در جریان سفرهای اکتشافی دریایی، به این سبب که بزرگ‌ترین نیروی دریایی زمان را در اختیار داشتند، پیشتاز کشورهای اروپایی شدند: «از میان تمامی قدرت‌های اروپایی آن روز، فاصلهٔ پرتغالی‌ها از سواحل شرق مدیترانه از دیگر اروپایی‌ها بیشتر بود. این میزان بُعد مسافت موجب می‌شد که کالاهای وارده به پرتغال یا صادره از آن به شرق، گران‌تر از کالای رقبای دیگر تمام شود» (زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۳۲۴).

رهبران کاتولیک پرتغال با پوشاندن جامعهٔ دینی بر قامت سفرهایی که صرفاً دلایل اقتصادی داشت، سفرهای دریایی را در قالب "بخش آخر یا دور دوم جنگ‌های صلیبی قرون وسطایی" (هابسون، ۱۳۸۹: ۲۳۲) جلوه دادند. سفرهای اکتشافی برای بسیاری از پرتغالی‌های راهی شرق «نوعی مجاهدت دینی، ادامهٔ جنگ‌های صلیبی و چیرگی بر همان دشمن مسلمان» (لوئیس، ۱۳۸۱: ۲۹۳) محسوب می‌شد و بر این باور بودند که رسالت عظیم رساندن آیات نهایی الهی به همهٔ بشریت را بر دوش دارند. به این ترتیب، در پی جاه‌طلبی، رقابت در بازرگانی و کسب ثروت بیشتر، ماجراجویی و دریانوردی و انگیزه‌های دینی (وادالا، ۱۳۵۶: ۴۰) سیاحان پرتغال، کشور کوچکی که مساحت آن تقریباً با مساحت بحر خزر یکی است، به فرمان «ژان دوم، پسر هانری دومین سلطان پرتغال» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۶۶۶) عازم کشف راه‌های جدید شدند و با سرسختی باورناپذیری در کرانه‌های سوزان خلیج فارس مأوا گزیدند.

نخستین دریانورد پرتغالی بارتولومئو دیاز، هر چند توانست در ۱۴۸۷م. (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۴۵۷) خود را به دماغه‌ای در جنوب آفریقا برساند و ژان دوم را آنچنان به آینده‌ای نیکو امیدوار کند که نام امید نیک^۵ را برای این دماغه برگزیند، اما توفیق عبور از آنجا و رسیدن به آسیا را نیافت. تا آنکه چندی بعد، همقطار او واسکا داگاما در ۱۴۹۸م. (همان) از دماغهٔ امید نیک گذشت؛ آن هم با راهنمایی دریانوردی ایرانی، شهاب‌الدین ابن ماجد. او توانست اقیانوس هند را بیمیاد و در سواحل هند فرود

^۴. Eldorado

^۵. Cape of Good Hope

آید (نشأت، ۱۳۴۵: ۹۶). این موفقیت برای پرتغال چنان اهمیتی داشت که پس از آن، پادشاهانش خود را با عنوان خداوند کشتیرانی و تجارت هندوستان و حبشه و سواحل ایران مفتخر کردند (عزیزی، ۱۳۶۹: ۳۸۹).

پرتغالی‌ها پس از دستیابی به هندوستان و نواحی مجاور آن بود که متوجه اهمیت خلیج فارس شدند. خلیج فارس در منظر نخستین مسافران فرنگی به مثابه کلید اقتصادی و شاهرگی برای حفظ امنیت مستملکات آنها در هند بود. پرتغالی‌ها نیک می‌دانستند که برای گسترش تجارت خود در اقیانوس هند، ناگزیر باید بر سواحل خلیج فارس سلطه یابند؛ جایی که نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر ارتباطی اقیانوس هند و دریای مدیترانه محسوب می‌شود.

با سفر اکتشافی پدرو دی کویلهم در سال‌های پایانی سدهٔ پانزدهم، نخستین مرحله از آمد و شد پرتغال به خلیج فارس آغاز شد (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۱۳). این نظر آلفونسو دو آلبو کرکه هر دولت مسلط بر سه تنگه هرمز، باب‌المندب و مالاکا در واقع بر جهان مسلط خواهد بود (الهی، ۱۳۸۴: ۲۴)، توجه تمام و کمال پرتغالی‌ها را به سوی خلیج فارس جلب کرد. این دریانورد در ۱۵۰۷ م. از سوی دم مانوئل‌پادشاه پرتغال مأمور دستیابی به سواحل و جزایر خلیج فارس شد (نفیسی، ۱۳۶۹: ۹۹) و با هفت کشتی و چهارصد و شصت مرد جنگی به سوی خلیج فارس به راه افتاد (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۳۰۰)؛ مأموریتی که ثمرهٔ آن، یکصد سال سلطهٔ بلامنازع پرتغال بر خلیج فارس بود.

دستیابی پرتغالی‌ها به چنین قدرتی، هنوز هم دور از ذهن می‌نماید: «عجیب است که پرتغالی‌ها، ملتی کوچک در غرب اروپا، توانستند این چنین ابراز وجود دریایی و بازرگانی کنند و مدتی بر شرق حتی مسلط شوند و شگفت‌آور آنکه ابرقدرت‌های خاورمیانه، عثمانی و ایران صفوی قادر نبودند نیرویی بسیج کنند که با آنها به رقابت اقتصادی بپردازد» (لوئیس، ۱۳۸۱: ۱۸۵)، اما باید به یاد داشت که صفویان و عثمانی‌ها در مرزهای غربی ایران درگیر بودند و مجال چندانی برای تمرکز بر آنچه در خلیج فارس می‌گذشت، نداشتند. زیرا «هیچ دلیلی برای قدرت‌های آسیایی جهت موازنه قدرت‌های خود علیه پرتغالی‌ها وجود نداشت. چرا که اصلاً به آنها به عنوان یک تهدید نظامی نگریسته نمی‌شد. پرتغالی‌ها به هیچ وجه قدرت بزرگی به حساب نمی‌آمدند» (هابسون، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

در هر حال، شرایط برای جولان پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی ایران فراهم بود: سواحل خلیج فارس عرصهٔ تعاملات اقتصادی-اجتماعی مردمانی بود که اصول مرکانتیلیسم^۶ در قاموس‌شان جایی نداشت و برای تجارت، پذیرای هر ملتی بودند. بنابراین، پرتغالی‌ها بدون درگیری در نبردی جدی به این منطقه دست یافتند.

تعاملات اقتصادی، اجتماعی بومیان خلیج فارس با دیگر اقوام و ملت‌ها

اقوام ساکن در حوزهٔ خلیج فارس با سه رشته نوار تاریخ، جغرافیا و فرهنگ (استندیش، ۱۳۸۳: ۱۶) در هم بافته شده‌اند. چنین انسجامی، کمابیش از مشخصه‌های بارز جوامع کرانه‌ای محسوب می‌شود. دل‌مشغولی‌های اقتصادی و اشتراکات فرهنگی و اجتماعی کرانه‌نشینان که گاه با هزاران کیلومتر فاصله در دو سوی پهنه‌ای آبی مسکن دارند، بسی بیشتر از اشتراکات آنها با نواحی مجاور درون بومی است (پاتر، ۱۳۹۳: ۱۱).

^۶ Mercantilisme

در گذشته، مردمان ساکن در کرانه‌های خلیج فارس، بیش از آنکه با افراد مناطق مرکزی در ارتباط باشند، با همسایگان دریایی خود مراد داشته‌اند و این موضوع، شاید ناشی از دشواری‌های ارتباطی با نواحی داخلی بود (بیمین، ۱۳۹۳: ۲۲۵). بومیان خلیج فارس در فقدان منابع بومی، ناچار بودند نیازهای خود را ناگزیر از مبادلات مداوم با همسایگان دور دست دریایی تأمین کنند. بنابراین، تجارت و به اقتضای آن مهاجرت (نجم آبادی، ۱۳۷۲: ۳۰۶) از مهم‌ترین مسائل این سرزمین بود.

آزادی سکونت و تجارت برای همگان (جلالی، ۱۳۸۷: ۸) و آمد و شد اقوام و ملت‌های دریانورد و تجارت پیشه، به تدریج سبب شکل‌گیری محیط تجارتي عمده در این منطقه شد و این سرزمین را به عنوان «قطعه‌ای زرخیز و ارزنده در دنیای فعال اقتصادی» (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۵۳۴) زبانزد عام و خاص کرد؛ سرزمینی که جزیرهٔ هرمز، نگین انگشتی گیتی را در خود جای داده بود؛ همان جزیرهٔ گنج (دلدم، ۱۳۶۳: ۳۰) که شکوه بی‌مانندش را مورخان لیسبونی چنان وصف کرده‌اند که در نظر گوینو، یادآور زیباترین رؤیاهای قصه‌های عربی بود (حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۱/۴)

هرمز از آن دست کلان‌شهرها^۷ بود که ماندگاری‌اش به تجارت دریایی بستگی داشت (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰۵) و سرنوشت آن به دست بازرگانان رقم می‌خورد. این همه، حاصل موقعیت جغرافیایی خاص آن بود: جایی میان سه جهان بزرگ ایرانیان، عرب‌ها و هندی‌ها (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۰۹). قدمت رونق هرمز به دوران ساسانیان بازمی‌گردد و آنجا همواره سهم چشمگیری از تجارت شرق و غرب داشت. در لنگرگاه هرمز گاه بیش از سیصد کشتی بزرگ پهلو می‌گرفتند؛ کشتی‌هایی که فلفل و دیگر ادویه‌جات می‌آوردند و برخی از آنها رو به سوی اروپا داشتند (دلدم، ۱۳۶۳: ۳۴). لودویک وارثمان در سفرنامهٔ خود به حضور همیشگی ۴۰۰ تاجر از ملیت‌های گوناگون در هرمز اشاره کرده است (اقتداری، ۱۳۶۹: ۸۸۶). رالف فیچ جهانگرد و بازرگان انگلیسی، که در حدود ۱۵۸۳م به هرمز آمد، در وصف شهری که در آغوش آب‌های خلیج فارس خفته است، از بازارهایی پررونق و پرمشتری سخن به میان می‌آورد: بازرگانان هندی، تُرک، عرب، چینی و اروپایی در آنجا به خرید و فروش ادویه، پارچه‌های ابریشمین، فرش‌های ایرانی (دلدم، ۱۳۶۳: ۶۰)، اسب‌های اصیل ایرانی و مرواریدهای بحرین مشغول بودند (استدیش، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

عبدالرزاق سمرقندینیز در خصوص شکوه تجاری و اقتصادی هرمز نوشته است: «مسافرانی از چهار گوشه گیتی بدینجا می‌آیند و هر آنچه با خود می‌آورند می‌توانند با آنچه می‌خواهند مبادله کنند، بدون آنکه ناچار باشند سرتاسر شهر را زیر پا بگذارند و می‌توانند در ازای پول یا پایاپای مبادله کنند و حکومتیان یک دهم از هر چیز بجز زر و سیم را می‌ستانند» (وثوقی، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

این شکوفایی و شهرت اقتصادی، حاصل سیاست‌های واقع‌گرایانهٔ امیران هرمز بود که دو موضوع در آن اهمیت خاص داشت: نخست، برقراری امنیت تجاری در آن قلمرو و دیگر، تأکید بر بازرگانی دریایی و درآمدهای حاصل از آن (همان: ۱۴۹). اقتصاد و فعالیت‌های تجاری در نظر آنها در صدر امور بود. بر همین اساس پیروی «از سیاست‌های اقتصادی متوازن، ایجاد فرصت‌هایی برای دست‌اندرکاران امور اقتصادی جهت عرضهٔ آزادانهٔ توانایی‌ها و قابلیت‌های خود، پیروی از قوانین و مقررات بندرهای آزاد، اعمال سیاست‌های مبتنی بر بردباری و مدارای مذهبی» (همان: ۱۵۴) همواره

7. شهری که مسکن اقوام متعددی از کشورهای گوناگون باشد). Cosmopolitan.

در دستور کار آنها قرار داشت. نه تنها در هرمز، بلکه در سرتاسر خلیج فارس، معمولاً دولت‌های مرکزی، کمتر در پی تحمیل سیاست‌های فرهنگی و مذهبی خود به ساکنان این منطقه بودند (نجم آبادی، ۱۳۷۲: ۳۱۳). فعالیت‌های اقتصادی در خلیج فارس به طور نسبی با قدری استقلال سیاسی و جز آن همراه بود. بدین ترتیب، در پهنه خلیج فارس بازرگانی جهانی و جامعه‌ای شکلیا پدید آمد؛ جامعه‌ای که پیروانی از دین‌ها و آیین‌های گوناگون و حتی کفار را در خود جای داده بود^۱ و با این وجود، کار داد و ستد و خرید و فروش بر طریق انصاف استوار بود، چندان که سمرقندی آنجا را "دارالامان" خواند (پاتر، ۱۳۹۳: ۱۵۱). این مایه از تسامح و بردباری، بیش از همه مسافران اروپایی را که غالباً پروتستان بودند، مفتون و متحیر می‌کرد (شیبانی، ۱۳۵۳: ۹۵). شاردن در سفرنامه خود به ادیان بزرگ در ایران، فارغ از اسلام اشاره کرده است: «گبران یا ایرانیان قدیم، که ما آنها را آتش‌پرستان می‌نامیم، یهودیان که در ایران بسیار کهن هستند، صابئین یا مسیحیان فرقه یوحنا قدیس، مسیحیان پیرو عیسی مسیح و کافران اهل هندوستان» (همان: ۹۴).

رویه احترام و مدارا با اقوام و مذاهب دیگر در این منطقه چنان اهمیتی داشت که در بسیاری از مواقع، حکمرانان شخصاً در مراسم مذهبی دیگر ادیان شرکت می‌کردند. به عنوان نمونه، مناره‌ای در آرامگاه شیخ رکن‌الدین دانیال هست که نام خلفای راشدین و ائمه اثنی عشر (ع) در آن در کنار هم آمده است. نه فقط «هندوهای جزیره هرمز»، بلکه «یکصد خانواده یهودی، نسطوریان، یعقوبی‌ها، گرجی‌ها و ارمنی‌ها هم از آزادی کامل برخوردار بودند» (وثوقی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). کشیش بارزئوس در یکی از گزارش‌های خود به سال ۱۵۴۹م. از ستایش خداوند در چهار روز در هفته در این سرزمین سخن به میان آورده است: «هندوها در دوشنبه، مسلمانان در جمعه، یهودیان در شنبه و مسیحیان در یکشنبه» (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۳۲). آزادی مذهبی به عنوان جزء لاینفک سیاست‌های حکمرانان منطقه خلیج فارس، شرایط مطلوبی برای زندگی هر چه بهتر همگان در این سرزمین فراهم آورده و موجب جذب سرمایه به سوی این منطقه شده بود.

در میان ملت‌هایی که با بومیان خلیج فارس در تعامل بودند، هندی‌ها نخستین شریک تجاری آنها محسوب می‌شدند (پاتر، ۱۳۹۳: ۳۰). بنا بر گزارش‌های مورخان پرتغالی، بازرگانان ایرانی در بنادر هند حضور فعال داشتند و توانستند با تکیه بر استقلال اقتصادی خود، حاکمان محلی هند را به واگذاری امتیازهای تجاری ویژه، ترغیب و مناصب مدیریتی مهمی را در هند از آن خود کنند (وثوقی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). به نوشته پاتر به نقل از ژوئان کول: «ایران در فاصله سال‌های ۱۹۰۰-۱۵۰۰م. تعاملات فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای با آسیای جنوبی داشته است.» او دل بستگی به زبان فارسی را که در هند بطور وسیع و آموزش داده می‌شد و بسیاری آن را می‌دانستند و در عین حال زبان رسمی دربار امپراتوری مغول بود، حاصل این تعاملات گسترده دانسته است (پاتر، ۱۳۹۳: ۳۰). وی با مقایسه جمعیت تقریباً ۱۲۰ میلیون نفری شبه قاره هند در آن روزگار، که چند برابر جمعیت چهار یا پنج میلیون نفری ایران در سال ۱۶۰۰م. بود، نوشته است: «پارسی‌گویان هند مسلماً بیشتر از ایران یا خلیج فارس بوده‌اند. در هند همچنین گروه‌های مذهبی می‌زیستند که پیوندهای دینی تنگاتنگی با ایران داشتند، یعنی سلسله‌های شیعه دکن، زرتشتیان و اسماعیلیه» (همان).

تجارت بومیان خلیج فارس به هندوستان محدود نمی‌شد و آثار تجارتخانه‌های به جا مانده از سوداگران سختکوش خلیج فارس در سواحل مدیترانه در فرانسه، در لیون و مارس، آفریقا، عربستان، اندونزی، مالزی، برمه و موزامبیک گواهی

^۱ نک: دن گارسیا فیگوئرا، سفرنامه فیگوئرا، ترجمه: غلامرضا سهیلی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، صص. ۶۰-۵۹.

بر این ادعاست. مشابهت لهجه‌های برخی ساکنان دورترین نقاط آسیا و آفریقا با لهجه‌های مردم امروزی ساکن دزفول، بهبهان، لار، بندرعباس، میناب، لارک، قشم و هرمز حکایت از تعاملاتی وسیع در روزگاران کهن دارد (اقتداری، ۱۳۴۱: ۱۲۲-۱۲۱).

تعاملات پرتغالی‌ها با بومیان خلیج فارس از سال‌های پایانی سده پانزدهم میلادی در پی سفرهای اکتشافی آغاز شد. پرتغالی‌ها در سال‌های آغاز سده شانزدهم میلادی تجارتخانه بزرگی در هرمز بنا کردند. آزادی‌های دینی رایج در این سرزمین موجب شد تا پرتغالی‌ها حتی در توافقات رسمی خود با پادشاه هرمز، ذکری از فضای آزادی برای مسیحیان به میان نیاورند (وثوقی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). ویرانه‌های برجای مانده از قلعه آنها در هرمز، که شیوه بنای برج و باروی آن یادآور سبک و سیاق قلعه‌سازی در دوران ساسانی است (طیاب، ۱۳۸۵: ۱۴۴)، پس از گذشت قرن‌ها، گوبینو را در ۱۸۵۵م. سخت مجذوب کرد (گوبینو، ۱۳۴۱: ۱۴). این قلعه، نشانه‌ای از گستردگی حضور آنها در خلیج فارس است.^۱ پرتغالی‌ها به تدریج نفوذ خود را در بر همه سواحل و جزایر خلیج فارس بسط دادند و در «مواضع عدیده پرده دولت خود بلند کردند و کلیساها و تجارتخانه‌ها بنا نمودند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۶۲۱). به نوشته تاورنیه، تاجر فرانسوی معاصر شاه‌عباس ثانی و شاه‌صفی در توصیف بناهای پرتغالی‌ها در این شهر: «وقتی که پرتغالی‌ها این جزیره را تصرف کردند شهری مشتمل بر ابنیه عالی در آن بنا نهادند، از جمله تجملات این بود که آهن جامه در و پنجره از آهن مطلا بود... باری این طایفه در این شهر عمارات عالی و حمام‌های وسیع ساخته بودند...» (همان: ۲۹۷) تا در فصل گرما از گزند حرارت هوا محفوظ بمانند.

شمار پرتغالی‌ها کمتر از آن حد بود که تأثیر چشمگیری در منطقه خلیج فارس داشته باشند (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۲۹)، اما بسیاری از همان‌ها به فراخور محیط، فارسی آموخته بودند و بدان زبان سخن می‌گفتند (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۶۹: ۱۴۷). البته تأثیر زبانی کاملاً یکطرفه نبود و واژه‌هایی مانند پرتغال (لویس، ۱۳۸۱: ۱۶۹) نشانه‌ای است از اینکه اهالی خلیج فارس نیز متأثر از زبان فرنگیان بوده‌اند. دست کم ۸۰ واژه خارجی در گویش بندری هست که بیش از نیمی از آنها منشأ لاتین دارند (جلالی، ۱۳۸۷: ۲۰۵-۲۰۴). چنین به نظر می‌رسد که سابقه ورود برخی از این واژه‌ها به زبان ساکنان خلیج فارس به سال‌های آشنایی آنان با پرتغالی‌ها بازمی‌گردد. نامه سلغرشاه به پادشاه پرتغال، تا حدی تعاملات زبانی میان بومیان و فرنگیان را نشان می‌دهد: «از آن صاحب مخفی نیست که هر موز را امروز محتاج به کشیر (= مترجم) نیست؛ چرا که این بنده و عام اهل ملک زبان فرنگ می‌دانیم...» (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۶۱۸).

علاوه بر آمیختگی زبانی، آمیختگی مذهبی و دینی نیز یکی دیگر از پیامدهای ناگزیر تعاملات پرتغالی‌ها با بومیان خلیج فارس بود و کشیش‌های متعصب پرتغالی این وضع را چندان خوش نمی‌داشتند. پرتغالی‌ها خود در سایه تسامح مذهبی توانسته بودند در عرصه تعاملات اقتصادی این سرزمین جایی برای خود دست و پا کنند، اما در پی تبلیغ و ترویج آیین مسیحیت بودند؛ حال آنکه خلیج فارس و نواحی مجاور آن و اساساً ایران، جای مناسبی برای فعالیت‌های مبلغان مذهبی نبود: بومیان مسلمان خلیج فارس هر چند بردباری و وسعت نظر شگفت‌آوری نسبت به مذاهب دیگر داشتند (شیبانی، ۱۳۵۳:

^۱ به نوشته پاتر، پرتغالی‌ها «این قلعه را با سنگ‌های مرجانی همان محل ساخته بودند، حال آنکه بیشتر قلعه‌های تاریخی ایران را از گل می‌ساختند که تا امروز ویران شده‌اند.» همان، ص ۲۵.

^۲ برای آشنایی با بخشی از آثار پرتغالی‌ها در خلیج فارس، نک: محمد علی سدید السلطنه، بندر عباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندر عباس)، به کوشش: علی ستایش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۶۲۳.

۹۳)، اما از عقاید خود دفاع می‌کردند و تبلیغ علیه عقاید مسلمانان، ناممکن و غالباً پرخطر بود (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۷۰). با این همه، مبلغان متعصب پرتغالی در تبلیغ آیین مسیحیت سخت می‌کوشیدند، تا آنجا که کشیش بارژئوس در سال ۱۵۵۰م. ضمن تصرف مسجدی، آنجا را به کلیسا تبدیل کرد و مانع از اقامهٔ اذان در مسجد اصلی هرمز شد (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۳۲)؛ در حالی که خود او می‌دانست، در این سرزمین «مسیحیان چنان با مسلمانان، ترک‌ها، یهودیان و ژنتوس‌ها^{۱۱} در آمیخته‌اند که نمی‌توان متوجه تفاوت‌های آنها شد» (همان: ۳۳۱)، تا بدان حد که گاه اعضای یک خانواده پیرو چند دین مختلف بودند: «خانواده‌های دیگری وجود دارند که ممکن است دختر آن مسیحی ولی مادر همانند دیگر خواهران مسلمان باشد» (همان: ۳۳۲). چنین وضعیتی، جای چندانی برای توفیق مبلغان مذهبی کاتولیک باقی نمی‌گذاشت و بنابراین، ژزوئیت‌ها^{۱۲} که «احتمالاً بهترین سازمان مذهبی کاتولیکی را برای فعالیت‌های تبلیغی دارا بودند، در سال ۱۵۶۸م.» (همان: ۳۱۲) به کوشش‌های خود در خلیج فارس در این زمینه خاتمه دادند.

اقوام و ملت‌هایی که پا به عرصهٔ خلیج فارس می‌نهادند، در فرهنگ و تمدن این سرزمین مستحیل می‌شدند و به تعبیر جان استندیش، ایران همچون ایرلند کهن «همواره فاتحان خویش را مغلوب خود ساخته و آنها را در معرض نفوذ خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که به مرور زمان با کسب هویتی جدید، هویت قدیم خود را از دست داده‌اند» (شیبانی، ۱۳۵۳: ۲۲-۲۱).

تضادهای بومیان خلیج فارس و فرنگیان

در اواخر قرن پانزدهم میلادی، همراه با ورود نخستین نمایندگان فرهنگ و تمدن غربی در آب‌های مشرق زمین، اندک اندک، قواعد نوینی نمایان شد: «قوانین و قواعدی که بر مبنای رقابت، سلطه و از میدان به در کردن دیگران» شکل گرفته بود و برای شرقیان که در طول سالیان بر پایهٔ «همزیستی و رعایت منافع متقابل» (زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۳۴۸) به داد و ستد می‌پرداختند، ناآشنا به نظر می‌رسید.

پرتغالی‌ها از همان آغاز ورود، به دریانوردانی که آب‌های اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس را می‌پیمودند، به چشم رقیب و دشمن می‌نگریستند (عزیزی، ۱۳۶۹: ۳۹۱) و چنین نگرشی بومیان خلیج فارس را غافلگیر کرد. در تشریح این نگرش گفته‌اند: «هیچ یک از قدرت‌های ذی‌نفع منطقه‌ای در طول قرن سیزدهم و چهاردهم سعی نداشتند که کل منطقه تجاری را تحت سلطهٔ خود در بیاورند. نه نیازی به این کار داشتند و نه هیچ یک به تنهایی توان انجام آن را. بنابراین ضمن تحمل یکدیگر به تدریج نوعی همزیستی میان آنان به وجود آمده بود... شرایط جدیدی که از سوی اروپاییان از قرن شانزدهم وارد بازی گردید، برای بازیگران قبلی تازه بود و غیرمترقبه، به نحوی که آنان هرگز فرصت آنکه خود را با شرایط جدید تطبیق دهند، پیدا نکردند و کاملاً غافلگیر شدند» (زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۳۷).

نگاه خصمانهٔ فرنگیان به رقابت‌های اقتصادی در شرق، به تدریج و همپای فرنگیان، عرصهٔ آب‌های مشرق زمین را دچار نظامی‌گری کرد (استندیش، ۱۳۸۳: ۱۴۸) و در سال‌های بعد، اولویت‌های تجاری و نظامی در هم تنیده شدند. در

^{۱۱}. فرقه هندو. Gentoos.

^{۱۲}. یکی از فرقه‌های کاتولیک. Jesuit.

مغرب زمین همراهی قدرت نظامی دریایی و قدرت تجاری دریایی بدیهی بود و در دریای مدیترانه، رقابت‌های خونین و درگیری‌های نظامی نمونه‌های بسیار داشت؛ حال آنکه بازیگران نظام تجارت بین‌الملل در آب‌های شرق به یک نوع همزیستی با یکدیگر رسیده بودند و چهار بازیگر اصلی تجارت در شرق، چینی‌ها، هندیان، ایرانیان و اعراب حضور و نقش یکدیگر را پس از قرن‌ها داد و ستد به رسمیت شناخته بودند.

اکنون با حضور پرتغالی‌ها، موازنه چند هزار ساله قدرت، از پهنه آب‌های شرق رخت برمی‌بست و این خوشایند بومیان منطقه نبود (فلورز، ۱۳۸۶: ۵۸). این میهمانان ناخوانده با نظامی‌گری، اقتصاد و تجارت بومی و طبیعی این منطقه را سخت تضعیف کردند و شرایطی پدید آوردند که بازرگانان و تاجران محلی ناگزیر، عرصه اقتصادی این سرزمین را رها کردند. استقرار پرتغالی‌ها در دو سوی راه‌های دریایی کهن، یعنی در مسیر هندوستان و جزایر و سواحل آفریقای شرقی، تجارت آزادانه مسلمانان را در این مسیر ناممکن کرده بود؛ به ویژه به این سبب که پرتغالی‌ها مردمانی بی‌رحم و منفعت پرست بودند و کشتی‌های غیر پرتغالی را همچون دزدان دریایی ضبط و مصادره می‌کردند و کسی را یارای مخاطره در مقابل آنان نبود (اقتداری، ۱۳۶۹: ۹۰۷).

به این ترتیب، حضور پرتغالی‌ها که نخست با انگیزه تجارت و دریانوردی آغاز شده بود، به تدریج به اقتدار سیاسی و نظامی انجامید و «بحران سیاسی و نظامی اروپا به خلیج فارس نیز کشیده شد» (زعیمی، ۱۳۸۳: ۸۷). پرتغالی‌ها بدون آگاهی دقیق از واقعیات سیاسی و پیوندهای اجتماعی ساکنان جنوب آسیا، رو به سوی بنادر و جزایر این منطقه یورش آوردند. قساوت آنها دو سبب داشت: نخست آنکه «پادشاه پرتغال مالک‌الرقاب دریانوردی و بازرگانی دریایی در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس است» و دوم اینکه «اصول حقوقی بین‌المللی فقط شامل پیروان مسیحیت می‌گردد» (دلدم، ۱۳۶۳: ۵۷؛ الهی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). در واقع، پرتغالی‌ها با استناد به بیانیه پاپ در سال ۱۴۹۳ م.^{۱۳} به خود حق می‌دادند سرتاسر شرق را زیر سلطه خود در آورند. پاپ به پادشاه پرتغال اختیار داده بود: «با سپاهیان خود به مسلمانان حمله نماید، آنها را شکست دهد و مقهور خود سازد ... کالاهای و سرزمین‌های آنها را به تصرف خود در آورد و خود آنها را برای همیشه به بردگی ببرد و سرزمین‌ها و دارایی‌های آنها را به تملک خود در آورد» (هابسون، ۱۳۸۹: ۲۳۳). کلیسا ادعا داشت که پیروان هیچ دینی فرمانروای اقیانوس هند محسوب نمی‌شوند و پرتغالی‌ها برای اجرای فرمان کلیسا، اقیانوس هند را از آن خود می‌دانستند و همه کشتی‌هایی را که به قصد تجارت به این آب‌ها می‌آمدند، ملزم می‌کردند از ایشان مجوز بگیرد (همان: ۲۳۴). پرتغالی‌ها هجوم به سواحل جنوبی آسیا را رنگ و بویی مذهبی بخشیدند و برای کشتار و چپاول اهالی این مناطق یورش آوردند: «ناوگان‌های جنگی» آنها که مجهز به کشتی‌های توپدار بود، «بی‌رحمانه، به کشتی‌های دریانوردان بومی آب‌های ساحلی آفریقا، هند و بنادر خلیج فارس حمله‌ور شدند، اسکله‌ها و کالاهای آنها را غصب کرده و کشتی‌ها را همراه با سرنشینان آنها غرق کردند» (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). سرانجام ناوگان پرتغالی‌ها در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی، سرتاسر آب‌های جنوب آسیا را که پیش‌تر در اختیار دریانوردان چینی، هندی، ایرانی و عرب بود، کاملاً در انحصار خویش در آورد (زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۳۲۴). چنین وضعیتی را ناشی از بخل و حسد پرتغالی‌ها

^{۱۳}. پاپ در این سال بیانیه‌ای صادر کرد که به فرمان تقسیم Inter Coetera معروف شده است. طبق این بیانیه، تمام آمریکای شمالی و مرکزی و قسمت عمده آمریکای جنوبی به اسپانیا و در شرق ممالک چین، هند، ژاپن و سایر سرزمین‌های شرقی به انضمام تمام آفریقا را به پرتغال اعطاء کرد.

دانسته‌اند: «بخل و حسد پرتغالی‌ها باعث گردید که منطقه خلیج فارس به عنوان یک منطقه استراتژیکی در دست آنها باقی بماند و به تجار و بازرگانان دیگر به هیچ وجه اجازه فعالیت و تردد در این ناحیه را نمی‌دادند...» (سیری ویرا، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

سابقه تعرض پرتغالی‌ها به بومیان خلیج فارس، به سال ۱۵۰۷م. باز می‌گردد: هفت کشتی هرمزی حامل اسب عازم شاول بود و پرتغالی‌ها کشتی‌های مذکور را غارت کردند و به آتش کشیدند (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۴۶۷). این قبیل تعرضات در ماه‌های بعد نیز ادامه یافت و سرانجام آلبو کرک (دلدم، ۱۳۶۳: ۵۹) بر عرشه کشتی خود، فرمان حمله و آتش به سوی جزایر و بنادر خلیج فارس را یکی پس از دیگری صادر کرد. دریانوردان پرتغالی در سلسله یورش‌هایی بی‌رحمانه و سخت خشونت‌آمیز، توانستند چتر فرمانروایی خود را بر سرتاسر خلیج فارس و دریای عمان بگسترانند. آنها مردمانی متعصب و طماع و ستمگر بودند (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰۷) و معمولاً بیش از توان ساکنان این مناطق از آنها باج طلب می‌کردند (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۳۵). آنها بومیان را وامی‌داشتند تا کالاهای خود را از تجارتخانه‌های پرتغالی‌ها بخرند و با کشتی‌های آنها حمل کنند (عزیزی، ۱۳۶۹: ۳۹۳) و برای افزایش عواید گمرکات، هر روز بر سختگیری‌ها و خشونت‌های خود می‌افزودند. بدین ترتیب، بسیار زود بومیان را علیه خود تحریک کردند؛ به ویژه که رفتار پرتغالی‌ها با مسلمانان «بغیر عادلانه و به طریق تعصب» بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۶۲۱). آنها کاتولیک و سخت متعصب بودند و دشمنان سرسخت مسلمانان محسوب می‌شدند. از سوی دیگر، مسلمانان هم بنا بر اعتقادات خود، تسلط غیرمسلمانان را بر سرزمین و زندگی خویش جایز نمی‌دانستند (دلدم، ۱۳۶۳: ۶۴). تعصب پرتغالی‌ها در آغاز نارضایی و تعارض بومیان خلیج فارس با فرنگیان سخت مؤثر بود: «القصة، چون فرنگان مالک آن ملک شدند به سبب غلبه تعصب در مذهب که لازم غیر منفک فرقه پرتکیش است شروع در تصرف در دین و آیین مردم آن بلاد نمودند و به لطف و عنف مردم را دعوت به مذهب خود کردند. چون فرقه عرب در اسلام ثابت قدم‌اند بعد از اطلاع این معنی از اطراف و جوانب جمع شده در صدد استرداد این ملک از تصرف آنها و بدر کردن آن اشقیای از ملک خود شدند» (بینا، ۱۳۶۹: ۳۴).

تداوم رفتارهایی از قبیل مصادره کالاهای بازرگانان، ضبط اموال مردم، اخاذی، ستمگری، تهدید، ضرب و قتل اهالی منطقه، اندک اندک عرصه را بر بومیان منطقه تنگ کرد و نامه‌های متعدد- سراسر حاکی از اقدامات غیرانسانی پرتغالی‌ها- به پرتغال فرستادند. مانند نامه تورانشاه به دم امانوئل (پیوست شماره ۴ و ۳ و ۲ و ۱) و نامه میر شرف بن شرف وزیر اعظم هرمز به پادشاه پرتغال (پیوست شماره ۶ و ۵).^{۱۴}

فرمانداران پرتغالی کوشش می‌کردند که کار تجارت را به طور کامل در دست داشته باشند و در توافقات خود با بومیان منطقه، آنها را به واگذاری امتیازاتی وامی‌داشتند که دستیابی به سلطه اقتصادی را برای ایشان بیشتر تسهیل می‌کرد. اقدامات سودجویانه و حرص و آز بی‌حد و حصر، بدرفتاری‌ها و سختگیری‌های مأموران متکبر پرتغالی که جز به چپاول و غارت بومیان خلیج فارس در خشکی و دریا نمی‌اندیشیدند و همچون دزدان دریایی امنیت را از پهنه آب‌های جنوب آسیا ربوده بودند، موجی از تنفر و انزجار عمیق و گسترده را در سرتاسر سواحل خلیج فارس برانگیخت. چندان که نه فقط مردم، بلکه حتی

^{۱۴}. به نقل از: مجموعه مقالات خلیج فارس (تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) همچنین نک به سایر نامه‌ها در؛ صص. ۸۳۴-۶۵۶.

حکام مناطق خراجگزار و تحت‌الحمایه پرتغال نیز، تنها چاره خویش را در طغیان علیه آنها جستند و در راه بی‌بازگشت قیام و شورش قرار گرفتند.

شیوه‌ها و رفتارهای سیاسی و اقتصادی سراسر نادرست پرتغالی‌ها سبب کاهش و سرانجام فروپاشی مناسبات منحصر به فرد خلیج فارس شد و اقتصاد شکوفای این منطقه را در سراشیب افول قرار داد و این وضعیت، همزمان موجبات افول قدرت پرتغالی‌ها گردید. گزارش‌های مربوط به ستمگری‌های پرتغالی‌ها و فریادهای تظلم‌خواهی مسلمانان جنوب ایران (جلالی، ۱۳۸۷: ۵۷) و اطمینان شاه عباس از عدم همکاری پرتغالی‌ها با ایران در جنگ با عثمانی (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۵۸۶)، پادشاه ایران را برای راندن پرتغالی‌ها از سواحل جنوبی ایران مصمم کرد و این نقطه پایان حضور پرتغالی‌ها در سرزمین خلیج فارس پس از بیش از یک قرن حضور و فعالیت آنها بود.

نتیجه

خلیج فارس به سبب موقعیت خاص و ممتاز، از قدیم‌ترین زمان، مرکز داد و ستد و تجارت کالاها بوده است. اقوام ساکن در سواحل و جزایر آنجا، فارغ از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، در پی کسب منافع اقتصادی بودند: مسلمانان، مسیحیان، هندوان و یهودیان در پهنه آب‌های خلیج فارس، کمابیش در فضایی از تسامح و بردباری، روزگار سپری می‌کردند. به تدریج از آغاز قرن شانزدهم میلادی، همزمان با ورود پرتغالی‌ها، قواعد تجاری جدیدی بر آب‌های خلیج فارس حاکم شد. خلیج فارس برای پرتغالی‌ها که به منظور دستیابی به راه‌های تجاری و ثروت افسانه‌ای مشرق زمین، راهی آب‌های جنوب آسیا شده بودند، اهمیت بسزا داشت، زیرا علاوه بر آنکه آنها را به افزایش و تداوم سلطه بر مستعمرات خود در هند و اندونزی امیدوار می‌کرد، بخشی از ثروت بیکران شرق را در خود جای داده بود. بر این اساس، آنها از آغاز ورود به این سرزمین، به ملت‌ها و اقوام ساکن در آنجا نه به عنوان "رقیب"، بلکه همچون "دشمن" نگریستند. پرتغالی‌ها همواره در پی آن بودند تا حمل و نقل دریایی در خلیج فارس را تحت سلطه خویش در آورند و سرانجام چنین کردند.

تازه‌واردان فرنگی بی‌توجه به ساختار اقتصادی و فرهنگی در آب‌های جنوب آسیا، در مدتی بیش از یک قرن موجب آشفتگی در اقتصاد سنتی خلیج فارس شدند. این وضعیت، بارها شورش و مقابله گسترده بومیان منطقه را در پی آورد و سرانجام موجب اخراج پرتغالی‌ها از منطقه خلیج فارس گردید. با این همه، جریانی را که پرتغالی‌ها آغاز کرده بودند، پس از آنان، دیگر اروپایی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و حتی آلمانی‌ها ادامه دادند و بدین ترتیب، خاطره تجارت آزاد و بی‌خشونت و دشمنی، از خلیج فارس به تاریخ پیوست.

منابع و مأخذ

آدمیت، فریدون، ۱۳۸۸، چند مقاله تاریخی - برخورد اندیشه‌ها و تمدن‌ها، به اهتمام: علی اصغر حقدار، تهران: چشمه.
استندیش، جان، ۱۳۸۳، ایران و خلیج فارس، ترجمه: عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نی.
افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۹، مقالات ایران‌شناسی، تهران: دانش.
اقتداری، احمد، ۱۳۴۱، زبان‌های محلی و فولکلور خلیج فارس، در: سمینار خلیج فارس، ج ۲، تهران: سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور - اداره کل انتشارات و رادیو.
_____، ۱۳۸۶، خلیج فارس و نام آن، در: امیر هوشنگ انوری، خلیج فارس در نگاه ایرانیان، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

_____، ۱۳۶۹، هرمز و جنگ دریایی امامقلی خان سردار شاه‌عباس، در: مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

اکونیا، خوآئوتلیس، ۱۳۹۳، حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس، در: پاتر، لارنس. جی، تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تاکنون، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: ققنوس.

الهی، همایون، ۱۳۸۴، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.

باربارو، جوزا، ۱۳۴۹، سفرهای ونیزیان در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

باوند، داود هرمیداس، ۱۳۷۷، مبانی تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه: بهمن آقایی، تهران: گنج دانش.

بیمن، ویلیام. او، ۱۳۹۳، جوامع خلیج فارس: خلیجی‌ها از دید انسان‌شناختی - تکامل و شیوه‌های زندگی آنها، در: پاتر، لارنس. جی، تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تاکنون، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: ققنوس.

بینا، علی‌اکبر، ۱۳۶۹، تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس، در: مجموعه مقالات خلیج فارس. تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

پاتر، لارنس. جی، ۱۳۹۳، تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تاکنون، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: ققنوس.

جعفری، عباس، ۱۳۶۳، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران: گیتاشناسی.

جلالی، منصور، ۱۳۸۷، بندرعباس در گستره تاریخ و زبان، تهران: دعوت.

حکیمی، محمود، ۱۳۸۵، همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران تاریخ، تهران: آرون.

دلد، اسکندر، ۱۳۶۳، خلیج فارس، تهران: نوین.

رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، ۱۳۶۹، اوضاع اجتماعی خلیج فارس، در: مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

رهبانی، مرتضی، ۱۳۷۹، فرهنگ شرق و غرب: تحلیل تاریخ از دیدگاه روانشناسی، تهران: نی.

زعیمی، غلامرضا، ۱۳۸۳، تنگه هرمز، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

زیباکلام، صادق، ۱۳۹۰، ما چگونه ما شدیم - ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران، تهران: روزنه.

سدیدالسلطنه، محمدعلی، ۱۳۶۸، بندرعباس و خلیج فارس "اعلام الناس فی احوال بندرعباس"، به کوشش: علی ستایش، تصحیح و دیباچه به قلم: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

سیری ویرا، دبلیو. آی، ۱۳۷۲، تجارت خلیج فارس از دیدگاه تاریخی، ترجمه: امیر مرتضوی، در: مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.

شوستر والسر، سیبیل، ۱۳۶۴، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، ترجمه: غلامرضا وره‌رام، تهران: امیرکبیر.

شیبانی، ژان، ۱۳۵۳، سفر اروپاییان به ایران، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

طیاب، منوچهر، ۱۳۸۵، سفر در ایران، تهران: کتاب خورشید.

عزیزی، محسن، ۱۳۶۹، مختصری از سیاست دولت‌های اروپایی در خلیج فارس با توجه به اسناد دیپلماتی، در: مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فلاورز، سارا، ۱۳۸۶، عصر اکتشافات، ترجمه: فرید جواهر کلام، تهران: ققنوس.

فیگوئرا، دن گارسیا، ۱۳۶۳، سفرنامه فیگوئرا، ترجمه: غلامرضا سهیلی، تهران: نشر نو.

قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۶۹، مسئله هرمز در روابط ایران و پرتغال، در: مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

گنجی، محمدحسن، ۱۳۴۱، آب و هوای خلیج فارس، در: سمینار خلیج فارس، ج ۱، تهران: سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور- اداره کل انتشارات و رادیو.

گوبینو، ژوزف آرتور، ۱۳۴۱، نامه‌های ایرانی، ترجمه: عذرا غفاری، تهران: دهخدا.

لوئیس، برنارد، ۱۳۸۱، خاورمیانه- دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نی.

نجم‌آبادی، شهناز، ۱۳۷۲، یکپارچگی اجتماعی و چندگانگی فرهنگی در خلیج فارس، ترجمه: امیر مرتضوی، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.

نشات، صادق، ۱۳۴۵، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: کانون کتاب.

نفیسی، سعید، ۱۳۶۹، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، در: مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

وادالا، ر.، ۱۳۵۶، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه: شفیع جوادی، تهران: سحاب کتاب.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۹۳، ملوک هرمز: از آغاز تا ورود پرتغالی‌ها، در: پاتر، لارنس. جی، تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تاکنون، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: ققنوس.

هابسون، جان. ام.، ۱۳۸۹، ریشه‌های شرقی تمدن غرب، ترجمه: عبدالله فرهی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.